

◀ مبحث دوم / شورای حل اختلاف و محاکم صلح (ق.ش.ح.ا)

● شورای حل اختلاف: مرجعی تحت نظارت قوه قضائیه است که نسبت به ایجاد صلح و سازش بین طرفین (اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی) تلاش می‌کند. (ماده ۱ ق.ش.ح.ا) راهبری شوراها توسط مرکز حل اختلاف انجام می‌شود که رئیس آن توسط رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود. (ماده ۲ ق.ش.ح.ا)

● اوصاف شورای حل اختلاف

۱. از این لحاظ که اعضای رسیدگی‌کننده ممکن است پایه قضایی نداشته باشند، یک مرجع غیر دادگستری (به قول ماده ۲۸ ق.آ.د.م: غیرقضایی) است. با وجود این، برخی نویسندگان، آن را در شمار مراجع دادگستری ذکر کرده‌اند.^۱
۲. حوزه فعالیت شوراها تابع حوزه قضایی بخش یا شهرستان مربوط است. (ماده ۳ ق.ش.ح.ا)
۳. شورای حل اختلاف ممکن است در شهر یا در صورت لزوم، در روستا تشکیل شود. (تبصره ۱ ماده ۳ ق.ش.ح.ا)
۴. شورای حل اختلاف رسیدگی قضایی نمی‌کند و صرفاً برای ایجاد صلح و سازش اقدام می‌کند. بنابراین شورای حل اختلاف، رسیدگی سازشی می‌کند؛ نه رسیدگی قضایی. (ماده ۱۴ ق.ش.ح.ا)
۵. در دو مورد شوراهای حل اختلاف تخصصی قابل تشکیل است: (تبصره ۲ ماده ۳ ق.ش.ح.ا)

۱. شمس، عبدالله، *بین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*، ج ۱، مطلب ش ۷۹.

- برای رسیدگی به امور فتنی و صنفی فیما بین اصناف، شوراهای تخصصی قابل تشکیل است. در این صورت، دعاوی مربوط، فقط در این شعب رسیدگی می‌شود.
- برای رسیدگی به دعاوی و شکایات راجع به احوال شخصیة اقلیت‌های دینی رسمی، شوراهای حل اختلاف تخصصی آنها تشکیل دهد. البته این امر، مانع مراجعه این اقلیت‌ها به سایر شوراهای حل اختلاف نیست. (برخلاف بند فوق که در صورت تشکیل شوراهای حل اختلاف تخصصی، دعاوی مربوط در سایر شوراها قابل رسیدگی نیست.)

• ترکیب شورای حل اختلاف (ماده ۵ ق.ش.ح.ا)

۱. هر شورا، دارای رئیس، یک عضو اصلی و حسب مورد، یک عضو علی‌البدل است.
۲. اعضای شورا، دارای پایه قضایی نیستند.
۳. جلسات با حضور دو عضو رسمیت دارد.
۴. در هر حوزه قضایی، حسب مورد تعدادی عضو علی‌البدل تعیین می‌شود تا در صورت غیبت رئیس شورا یا عضو اصلی یا عدم وحدت نظر، به دستور رئیس شورای آن حوزه قضایی، عضو علی‌البدل جایگزین یا اضافه شود.

- صلاحیت شورای حل اختلاف: شورای حل اختلاف فقط برای سازش صلاحیت دارد؛ نه برای رسیدگی قضایی. (ماده ۱۴ ق.ش.ح.ا)

- دادگاه صلح: دادگاهی که ذیل قوه قضائیه تشکیل می‌شود و به برخی از امور حقوقی و کیفری نسبتاً جزئی رسیدگی می‌کند. این دادگاه دارای اوصاف زیر است:

۱. دادگاه صلح در حوزه قضایی بخش یا شهرستان تشکیل می‌شود. البته در بخش، ممکن است دادگاه صلح تشکیل نشود و دادگاه بخش، همان وظایف و اختیارات و صلاحیت‌های آن را بر عهده داشته باشد. (ماده ۴ ق.ش.ح.ا)
۲. محاکم صلح تحت نظارت رئیس حوزه قضایی (رئیس شعبه اول دادگاه عمومی) اداره می‌شوند.
۳. این دادگاه با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود. (ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا)
۴. چون عضو رسیدگی‌کننده این دادگاه دارای پایه قضایی است، جزء مراجع دادگستری است.
۵. این دادگاه می‌تواند در ساعات غیر ارادی و روزهای تعطیل هم به دعاوی رسیدگی کند. (ماده

۱۲ ق.ش.ح.ا)

۶. ممکن است این دادگاه در محل شورای حل اختلاف مستقر باشد. (ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا)

۷. تا زمان تشکیل دادگاه صلح، به دعاوی و شکایاتی که در حوزه صلاحیت دادگاه صلح است، مطابق قوانین و مقررات جاری کشور رسیدگی می‌شود. (ماده ۳۶ ق.ش.ح.ا)

● صلاحیت محاکم صلح: رسیدگی و صدور رأی در موضوعات زیر، با دادگاه صلح است: (ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا)

۱. دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال، در این خصوص باید توجه داشت که:

- در این خصوص، تفاوتی بین دعاوی منقول و غیرمنقول نیست هر دو دسته تا نصاب مزبور در صلاحیت محاکم صلح است.
- رئیس قوه قضائیه می‌تواند نصاب مزبور را هر سه سال یک بار با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه، تعدیل کند.

۲. دعاوی خانواده راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مندرج در بند فوق صلاحیت شورای حل اختلاف است؛ مگر آنکه دادگاه خانواده در قالب صدور حکم طلاق یا گواهی عدم امکان سازش راجع به این امور تعیین تکلیف کرده باشد.

۳. ادعای اعسار از تأدیة محکوم‌به، اگر دادگاه صلح نسبت به اصل دعوی، رسیدگی کرده باشد.

۴. دعاوی ثلاثه تصرف (تصرف عدوانی، ممناعت از حق و مزاحمت) در این خصوص باید توجه داشت که:

- جنبه کیفری این امور در صلاحیت محاکم صلح نیست.

۵. تمام دعاوی و درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستأجره، به‌جز دعاوی مربوط به سرقتی و حق کسب‌وپیشه، توجه داشته باشید که:

- هم صدور دستور تخلیه و هم صدور حکم تخلیه، در صلاحیت محاکم صلح است؛ مگر آنکه موضوع، متضمن حق کسب‌وپیشه یا سرقتی باشد.
- در صورت جمع سه شرط، برای تخلیه عین مستأجره، دستور تخلیه صادر می‌شود، نه حکم تخلیه. این سه شرط عبارت‌اند از اینکه: (مواد ۲ و ۳ ق.ر.م.م، مصوب ۱۳۷۶)
- عقد اجاره، تابع قانون روابط موجر و مستأجر، مصوب ۱۳۷۶ باشد؛

- مدت اجاره، منقضی شده باشد؛

- اجاره‌نامه در سند عادی با امضای دو شاهد یا در سند رسمی تنظیم شده باشد.

- برای صدور دستور تخلیه طبق بند فوق، جلسه دادرسی تشکیل نمی‌شود و نیازی به دعوت از طرفین نیست. دستور تخلیه قابل تجدیدنظر نیست و اجرای آن به صورت فوری و بدون نیاز به صدور اجرائیه به عمل می‌آید.
 - در غیر این صورت، یعنی اگر هر یک از شرایط فوق موجود نباشد؛ برای مثال، در اجاره‌های تابع قانون روابط موجر و مستأجر، مصوب ۱۳۵۶، در اجاره‌های شفاهی، در اجاره‌نامه‌های عادی که شاهد ندارد یا در مواردی که تخلیه عین مستأجره به دلیل فسخ یا انفساخ اجاره، قبل از انقضای مدت اجاره صورت می‌گیرد، برای تخلیه عین مستأجره باید طرح دعوی کرد که در این صورت جلسه رسیدگی تشکیل و حکم تخلیه (نه دستور تخلیه) صادر می‌شود و این حکم، بعد از قطعیت و صدور اجرائیه قابل اجرا است.
 - اگر علت درخواست تخلیه، فسخ اجاره باشد، با توجه به آنکه احراز فسخ در صلاحیت دادگاه صلح نیست، باید برای این امر به دادگاه عمومی مراجعه کرد.
 - با توجه به اینکه دستور تخلیه بدون دعوت از مستأجر صادر می‌شود، مستأجر می‌تواند نسبت به آن اعتراض کند. این اعتراض با نام «ابطال دستور تخلیه»، ممکن است بر مبنای اموری، مانند تمدید شدن مدت اجاره، عدم انقضای مدت اجاره یا جعلی بودن اجاره‌نامه باشد.
 - با توجه به اطلاق بند ۴ ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا که دعاوی راجع به تخلیه را در صلاحیت محاکم صلح دانسته، علاوه بر دعوای تخلیه عین مستأجره و درخواست صدور دستور تخلیه عین مستأجره، دعوای ابطال دستور تخلیه نیز در صلاحیت دادگاه صلح است.
۶. دعوای تعدیل اجاره‌بها. منظور دعوای تعدیل اجاره‌بها است که طبق ماده ۴ ق.ر.م.م.مصوب ۱۳۵۶ صادر می‌شود.
۷. دعوای اصلاح شناسنامه، استرداد شناسنامه، الزام به صدور شناسنامه، تصحیح نام و تغییر نام
۸. دعوای اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است؛ مانند آنکه در مدرک تحصیلی شخص فارغ التحصیل از یک دانشگاه غیردولتی، معادل به طور صحیح درج نشده باشد.
۹. دعوای الزام به اخذ پایان کار

۱۰. دعوای اثبات رشد. در این خصوص باید توجه داشت که:
- دعوای اثبات حجر، در صلاحیت محاکم خانواده است (ماده ۴ ق.ح.خ)؛ اما دعوای اثبات رشد، در صلاحیت محاکم صلح است.
۱۱. حصر ورثه، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن
- البته توجه داشته باشید که:
- دعوای تقسیم ترکه، در صلاحیت محاکم عمومی است.
 - صرفاً صدور گواهی حصر وراثت در صلاحیت دادگاه صلح است؛ اما اعتراض به گواهی حصر وراثت یا درخواست ابطال آن در صلاحیت محاکم عمومی است. اعتراض به گواهی حصر وراثت، ممکن است از جانب شخصی طرح شود که خود را در شمار وراثت می‌داند؛ اما نام او در بین وراثت درج نشده است یا آنکه شخص ذی‌نفعی مدعی باشد که نام شخصی در گواهی حصر وراثت درج شده است؛ در حالی که او در شمار وراثت نیست.
 - صدور گواهی حصر وراثت در صلاحیت شورای حل اختلاف است؛ اما اگر به این درخواست اعتراض شود، ادامه رسیدگی در دادگاه به عمل می‌آید و دادگاه، حکم حصر وراثت صادر می‌کند. (ماده ۳۶۲ ق.ا.ح)

۱۲. تأمین دلیل^۱

۱۳. جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی. در این خصوص باید توجه داشت که:
- هم جنبه عمومی و هم جنبه خصوصی ناشی از این جرایم، در صلاحیت محاکم صلح است.
 - جرایم غیر عمدی ناشی از کار، مانند آن است که کارفرما لوازم ایمنی را در کارگاه فراهم نکند و همین امر، موجب ورود آسیب بدنی به کارگران شود.
۱۴. جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت
- در این خصوص باید توجه داشت که:
- اگر یک جرم تعزیری درجه هفت و هشت، مستوجب مجازات‌های غیرنقدی مانند شلاق یا حبس نیز باشد، در محاکم صلح قابل رسیدگی است.
 - این جرایم مستقیماً و بدون کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی می‌شوند.

◀ سؤال: اگر ترکه متوفی، تا یک میلیارد ریال باشد، رسیدگی به دعوای تقسیم ترکه، در

۱. تأمین دلیل در ص ۵۱ همین کتاب تعریف شده است.

صلاحیت چه مرجعی است؟

○ **جواب:** در صلاحیت محاکم عمومی است؛ زیرا دعوی تقسیم ترکه همان طور که قبلاً بیان شد، دعوی غیرمالی است؛ بنابراین تابع بند ۶ ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا نیست که در صلاحیت دادگاه صلح قرار گیرد.

● سازش در شورای حل اختلاف و محاکم صلح: در این خصوص با حالات ذیل مواجهیم:

۱. صلاحیت شورا برای اقدام جهت حصول سازش بین طرفین به درخواست مدعی:

شورای حل اختلاف در موارد به درخواست خواهان یا مدعی خصوصی یا شاکی، برای سازش

اقدام می‌کند: (ماده ۱۳ ق.ش.ح.ا)

- تمام امور مدنی و حقوقی
- تمام جرایم قابل گذشت
- جنبه خصوصی جرایم غیرقابل گذشت

در این خصوص باید توجه داشت که:

- صرف نظر از مبلغ ریالی پرونده و بهای خواسته، شورای حل اختلاف برای سازش، صلاحیت عام دارد.
- اگر رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید، شورا، درخواست سازش را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می‌کند. (تبصره ماده ۱۳ ق.ش.ح.ا)
- گزارش اصلاحی صادره از شورا، مانند گزارش اصلاحی محاکم، رأی نیست و نیازمند ابلاغ نمی‌باشد.

۲. صلاحیت شورا برای اقدام جهت حصول سازش بین طرفین، به موجب ارجاع محاکم

صلح: محاکم صلح با رضایت طرفین پرونده را برای حصول سازش به عضو یا اعضای شورای حل

اختلاف که در دادگاه صلح مستقر اند، یا شعبه شورای حل اختلاف یا میانجی‌گری ارجاع می‌دهد.

(تبصره ۲ ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا)

- پرونده به مدت حد اکثر دو ماه در این مرحله می‌ماند. اگر ظرف این مدت، سازش صورت گیرد مراتب توسط شورا صورتجلسه می‌شود و برای اتخاذ تصمیم، به قاضی دادگاه صلح

اعلام می‌شود تا طبق مقررات اقدام کند.

- در صورت عدم سازش، قاضی دادگاه طبق قانون رسیدگی می‌کند و رأی صادر می‌کند.

۳. صلاحیت شورا برای اقدام جهت حصول سازش بین طرفین، به موجب ارجاع سایر مراجع غیر از محاکم صلح: سایر محاکم ممکن است پرونده‌های ذیل را جهت حصول سازش به شورا ارجاع دهند: (ماده ۱۵ ق.ش.ح.ا)

- جرایم قابل گذشت، به استثنای مواردی که متهم، متواری یا مجهول‌المکان است
- اختلافات و دعاوی خانوادگی
- سایر دعاوی مدنی و حقوقی

در این خصوص باید توجه داشت که:

- ارجاع پرونده به شورا ممکن است توسط یکی از این اشخاص انجام شود: ۱/ مقام رسیدگی‌کننده (اعم از قاضی دادگاه یا دادر)، ۲/ مقام اجراکننده حکم یعنی قاضی اجرای احکام (اعم از دادرس اجرای احکام مدنی یا دادیار اجرای احکام کیفری) ۳/ مقام ارجاع‌دهنده پرونده تا قبل از ارجاع پرونده به شعبه و ثبت آن.
- ارجاع پرونده به شورا با توجه به کیفیت موضوع و امکان حل و فصل آن از طریق سازش، به تشخیص مقامات فوق است و اختیاری است.
- مقامات فوق قبل از ارجاع پرونده به شورا، باید از عدم مخالفت طرفین پرونده با ارجاع پرونده به شورا اطمینان حاصل کنند.
- شورا نیز قبل از رسیدگی به پرونده، طرف یا طرفین را از حق مخالفت با ارجاع پرونده به شورا مطلع می‌کند. پس حتی در صورت ارجاع دعوی به شورا، هریک از طرفین می‌تواند با این ارجاع مخالفت کند و درخواست کند که پرونده به دادگاه عودت داده شود.
- ارجاع پرونده به شورا، بعد از اتخاذ تصمیم در امور فوری، مانند دستور موقت، تأمین خواسته و ممنوع‌الخروجی متهم به عمل می‌آید.
- ارجاع پرونده به شورا با لحاظ ترتیبات لازم برای حفظ ادله جرم، جلوگیری از فرار متهم، رعایت حقوق شاکی، نظم عمومی و انجام تحقیقات لازمه به عمل می‌آید.
- ارجاع پرونده به شورا باید با ذکر دلیل به عمل آید.
- در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق طرفین برای میانجی‌گری به شورای

حل اختلاف یا شخص یا مؤسسات میانجی‌گر ارجاع دهد. مدت میانجی‌گری حداکثر سه ماه است و فقط برای یک بار و حداکثر به مدت سه ماه دیگر به تشخیص دادگاه قابل تمدید است. (ماده ۸۲ ق.ا.د.ک)

• سازوکار سازش اختلافات و دعاوی در شورای حل اختلاف

۱. بعد از دعوت خواننده دعوی حقوقی یا طرف شکایت کیفری و تشکیل جلسه، اگر سازش محقق شود، شورا مبادرت به تنظیم گزارش اصلاحی می‌کند و پرونده در شورا بایگانی می‌شود. (ماده ۲۰ ق.ش.ح.ا)

۲. اگر سازش طرفین، متضمن حقوق یا تعهداتی باشد، این حقوق و تعهدات به طور صریح و مشخص همراه با نحوه و زمان اجرای آنها در گزارش اصلاحی درج می‌شود. (تبصره ۱ ماده ۲۰ ق.ش.ح.ا)

۳. اگر طرفین سازش خود را منوط به نظر کارشناس مرضی الطرفین، داور یا میانجی کرده باشند، شرا ضمن ارجاع امر به ایشان، نظر اشخاص مزبور را اخذ و در صورت عدم مغایرات نظر ایشان با قوانین و مقررات و التزام طرفین به آن، مفاد آن را در گزارش اصلاحی منعکس می‌کند. این نظرات بدون انعکاس در گزارش اصلاحی، قابل اجرا نیست. (تبصره ۲ ماده ۲۰ ق.ش.ح.ا)

۴. در تمام دعاوی مالی که از سوی محاکم برای سازش به شورا ارجاع شده‌اند، در صورت حصول سازش، نصف هزینه دادرسی پرداختی خواهان به او بازگردانده می‌شود. (تبصره ۳ ماده ۲۰ ق.ش.ح.ا)

۵. مدت توقف پرونده در شورا برای سازش بدین شرح است:

- در مواردی که پرونده برای سازش در شورا مطرح می‌شود یا از سمت سایر محاکم غیر از محاکم صلح برای سازش به شورا ارجاع می‌شود: شورا در ظرف سه ماه حد اقل دو جلسه برگزار می‌کند. (ماده ۲۱ ق.ش.ح.ا)
- در مواردی که پرونده از سمت محاکم صلح برای سازش به شورا ارجاع می‌شود: پرونده به مدت حد اکثر دو ماه در این مرحله می‌ماند. اگر ظرف این مدت، سازش صورت گیرد مراتب توسط شورا صورت جلسه می‌شود و برای اتخاذ تصمیم، به قاضی دادگاه صلح اعلام می‌شود تا طبق مقررات اقدام کند. (تبصره ۲ ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا)

۶. اگر دادگاه پرونده را برای سازش به شورا فرستاده باشد، به نحو ذیل عمل می‌شود: (ماده ۲۱ ق.ش.ح.ا)

- در صورت سازش، شورا مبادرت به تنظیم گزارش اصلاحی می‌کند و نتیجه سازش همراه با تصویری از گزارش اصلاحی به آن دادگاه ارسال می‌شود. آن دادگاه با یک دستور اداری، پرونده را مختومه می‌کند.
- در صورت عدم سازش، شورا گزارش اقدامات خود و نتیجه را دادگاه ارسال می‌کند.

۷. اگر پرونده از ابتدا برای سازش در شورا مطرح شود، به نحو ذیل عمل می‌شود: (ماده ۲۱ ق.ش.ح.ا)

- در صورت سازش، شورا مبادرت به تنظیم گزارش اصلاحی می‌کند.
- در صورت عدم سازش، شورا پرونده را بایگانی می‌کند و در صورت درخواست خواهان یا مدعی خصوصی، پرونده را برای رسیدگی قضایی به مرجع قضایی صالح ارسال می‌کند.

۸. رئیس شورا شخصاً یا از طریق یکی از اعضا، علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفین می‌تواند مطابق ضوابط قانونی، اقدام به تحقیق محلی یا معاینه محل نیز به عمل آورد. (ماده ۲۳ ق.ش.ح.ا)

● موارد خارج از صلاحیت شورای حل اختلاف: موارد زیر حتی در صورت تراضی طرفین، قابل طرح در شورای حل اختلاف نیست: (ماده ۱۱ ق.ش.ح.ا)

۱. دعاوی راجع به اموال و پول‌های عمومی و دولتی و انفال؛
در این خصوص باید توجه داشت که:

- عبارت «اموال عمومی» شامل اموال عمومی غیردولتی، مانند اموال کلیه مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی موضوع ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری است.

۲. اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، بطلان نکاح، فسخ نکاح، انفساخ نکاح، بذل مدت، انقضای مدت نکاح منقطع، رجوع از طلاق، نسب، ولایت قهری و قیمومیت. در این خصوص باید توجه داشت که:

- منظور از اختلاف در اصل نکاح، دعاوی اثبات زوجیت است؛ یعنی شورا و دادگاه صلح نمی‌تواند به دعاوی راجع به صحت یا بطلان نکاح رسیدگی کند.
- منظور از اینکه دعاوی اصل طلاق در شورای حل اختلاف قابل طرح نیست، آن است که شورای حل اختلاف نمی‌تواند حکم طلاق صادر کند اما می‌تواند با توافق طرفین با ارجاع

دادگاه خانواده برای حل اختلافات زوجین و پیشگیری از طلاق و صلح‌وسازش بین زوجین اقدام کند.

▪ منظور از دعاوی نسب، دعاوی اثبات نسب و نفی ولد است.

۳. اختلاف در اصل وقفیت، وصیت، تولیت

۴. دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی.

البته باید توجه داشت که:

▪ دعاوی اثبات ورشکستگی یا درخواست صدور حکم حجر در شورای حل اختلاف و محاکم

صلح قابل طرح نیست؛ اما دعاوی علیه محجورین یا ورشکستگان در شورا قابل طرح است.

▪ دعاوی اثبات رشد در صلاحیت محاکم صلح است.

۵. اموری که به موجب قوانین دیگر، در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضایی غیر دادگستری است.

۶. رسیدگی به دعاوی غیرمنقول فاقد سند رسمی، از صلاحیت شورا، خارج و در صلاحیت مرجع

صالح قضایی است. (تبصره ۴ ماده ۲۰ ق.ش.ح.ا)

۷. اختلافی که یک طرف آن دستگاه دولتی یا عمومی باشد، قابل طرح در شورا نیست؛ زیرا شورا

فقط برای سازش بین اشخاص حقیقی یا اشخاص حقوقی خصوصی تشکیل می‌شود. (ماده ۱

ق.ش.ح.ا)

◀ سؤال: اگر شخصی یک طلب قراردادی به مبلغ ۵۰ میلیون تومان از یک دستگاه دولتی

داشته باشد، برای مطالبه آن به چه مرجعی باید رجوع نماید؟

○ جواب: رسیدگی به این دعوی در صلاحیت محاکم صلح است. زیرا آنچه که ممنوع است، طرح

دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی در شورای حل اختلاف است؛ نه طرح این دعاوی در محاکم صلح.

دعاوی راجع به اموال دولتی و عمومی در محاکم صلح قابل اقامه است.

◀ سؤال: آیا دادگاه خانواده می‌تواند دعاوی رجوع از طلاق را برای صلح‌وسازش به شورا

ارسال کند؟

○ جواب: در این خصوص اختلاف هست:

۱. از یک سو، طبق بند ۱ ماده ۱۱ ق.ش.ح.ا رجوع از طلاق به هیچ وجه (حتی در صورت تراضی طرفین)، قابل طرح در شورای حل اختلاف نیست. همچنین چون اختلاف در اصل طلاق و بقای طلاق (مانند رجوع از طلاق) ماهیتاً قابل سازش نیست، ارجاع این اختلاف به شورا منتفی است.
۲. از سوی دیگر، طبق ماده ۱۵ ق.ش.ح.ا قاضی دادگاه خانواده می تواند تمام اختلافات را برای سازش به شورا ارجاع دهد. طبق این نظر ارجاع دعوای راجع به رجوع از طلاق نیز برای سازش به شورای حل اختلاف ممکن است.^۱

● سایر قواعد صلاحیت در شورای حل اختلاف و محاکم صلح

۱. شوراهاى حل اختلاف و محاکم صلح، از حیث صلاحیت محلی تابع قانون آیین دادرسی مدنی هستند
۲. حوزه صلاحیت محلی هر دادگاه صلح، تابع حوزه قضایی بخش یا شهرستانی است که آن شورا در آنجا تشکیل شده است.

◀ سؤال: دعوایی در دادگاه صلح تحت رسیدگی است. دعوایی طاری (تقابل، ورود ثالث، جلب ثالث یا اضافی) نسبت به آن طرح می شود که رسیدگی به آن دعوای طاری، از صلاحیت دادگاه صلح خارج و در صلاحیت دادگاه دیگری مانند محاکم عمومی است. در این حالت تکلیف چیست؟

○ جواب: در این حالت چون دعوای طاری در صلاحیت دادگاه عمومی است، دادگاه صلح با صدور قرار عدم صلاحیت، دعوای طاری را به دادگاه عمومی ارسال می کند و اگر نتیجه آن را در رسیدگی خود مؤثر بداند، فعلاً رسیدگی خود را نسبت به دعوای اصلی، متوقف می کند.

● حل اختلاف در صلاحیت در محاکم صلح (تبصره ۴ ماده ۱۱ ق.ش.ح.ا)

۱. حل اختلاف در صلاحیت بین محاکم صلح واقع در حوزه های قضایی یک استان، همچنین حل اختلاف بین دادگاه صلح یک استان با دادسراها یا دادگاه های حقوقی و کیفری در آن استان با دادگاه تجدیدنظر آن استان است. برای مثال، اگر بین دادگاه صلح شهرستان گلپایگان و دادگاه صلح شهرستان خمینی شهر اختلاف در صلاحیت حاصل شود، دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، حل اختلاف می کند. در این خصوص باید توجه داشت که:

۱. نظر اول منطقی تر است؛ اما در یکی از سوالات آزمون وکالت سال ۱۳۹۷ کانون های وکلای دادگستری، نظر دوم پذیرفته شد.

▪ این قاعده، خلاف قاعده‌ای است که قبلاً مشاهده کرده بودیم که حل اختلاف در صلاحیت ذاتی را با دیوان عالی کشور دانسته بود.

۲. حل اختلاف بین محاکم صلح واقع در دو استان، همچنین حل اختلاف بین دادگاه صلح یک استان با دادسراها یا دادگاه‌های حقوقی و کیفری استان دیگر با شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استانی است که مرجع قضایی واقع در آن استان، آخرین قرار عدم صلاحیت را صادر کرده است. برای مثال، اگر دادگاه صلح شهرستان گلپایگان (واقع در استان اصفهان) با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلح شهرستان طالقان (واقع در استان البرز) ارسال کند و دادگاه صلح طالقان این قرار عدم صلاحیت را نپذیرد، شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان البرز، حل اختلاف می‌کند. در این خصوص باید توجه داشت که:

▪ این قاعده، خلاف قاعده‌ای است که قبلاً مشاهده کرده بودیم که حل اختلاف در صلاحیت بین محاکم دو استان را با دیوان عالی کشور دانسته بود.

▪ در این حالت، شعبه‌ای هم که قرار است حل اختلاف کند، تعیین شده است (شعبه اول دادگاه تجدیدنظر). در سایر قواعد حل اختلاف در صلاحیت، شعبه‌ای که قرار است حل اختلاف نماید تعیین نشده است.

۳. اگر دادگاه صلح با اعتقاد به صلاحیت مراجع غیرقضایی (غیر دادگستری) مانند هیأت نظارت ثبت استان و هیأت تشخیص اداره کار، از خود نفی صلاحیت کند، پرونده را برای تعیین مرجع صالح به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. در این خصوص باید توجه داشت که:

▪ در این حالت، دادگاه صلح پرونده را مستقیماً به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌کند؛ نه به مرجع غیردادگستری. دادگاه تجدیدنظر استان، مرجع صالح را تشخیص می‌دهد و تشخیص آن دادگاه، لازم‌الاتباع است.

۴. سایر قواعد حل اختلاف در صلاحیت، تابع عمومات است. برای مثال حل اختلاف در صلاحیت بین محاکم صلح با محاکم نظامی یا انقلاب یا خانواده یا دیوان عدالت اداری، از آن جهت که در شمار موارد فوق نیست و در قانون شوراها حل اختلاف تعیین تکلیف نشده است و از آن جهت که نوعی اختلاف در صلاحیت ذاتی است، توسط دیوان عالی کشور انجام می‌شود. (ماده ۱۷ ق.ش.ج.ا)

● قواعد رسیدگی در شورای حل اختلاف و محاکم صلح

۱. رسیدگی شورا به درخواست سازش مستلزم درخواست متقاضی است. (ماده ۱۶ ق.ش.ح.ا)
۲. درخواست رسیدگی شورا به امر سازش، ممکن است کتبی باشد یا شفاهی. (ماده ۱۶ ق.ش.ح.ا)
۳. درخواست شفاهی، در صورت مجلس درج و به امضای متقاضی می‌رسد. رسیدگی به درخواست‌های شفاهی نیز منوط به پرداخت هزینه دادرسی مربوطه است. (ماده ۱۶ ق.ش.ح.ا)
۴. این درخواست باید متضمن موارد زیر باشد: (ماده ۱۶ ق.ش.ح.ا)
 - نام، نام خانوادگی، نام پدر، نام شخص حقوقی، شناسه ملی و اقامتگاه طرفین؛
 - موضوع خواسته، درخواست یا شکایت؛
 - تقویم خواسته در دعاوی مالی؛
 - دلایل و مستندات درخواست یا شکایت.
۵. در مواردی که قانون شوراهای حل اختلاف، ساکت است، آیین دادرسی و ترتیب رسیدگی و صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح، حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر محاکم حقوقی و کیفری است. یعنی در پرونده‌های حقوقی، قواعد حاکم در محاکم حقوقی و در پرونده‌های کیفری، قواعد حاکم در محاکم کیفری رعایت می‌شود. (ماده ۱۷ ق.ش.ح.ا)
- بنابراین، مقررات راجع به دادخواست، صلاحیت، نحوه ابلاغ، حق دفاع، حق حضور در دادرسی، تعیین وقت جلسه دادرسی، اعتراض به بهای خواسته، رسیدگی به دلایل، صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و مانند آن در محاکم صلح، لازم‌الرعایه است.
۶. با توجه به بند فوق، رسیدگی در محاکم صلح مستلزم طرح دعوی و تقدیم دادخواست با رعایت شرایط مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی است.
۷. طرفین می‌توانند وکیل معرفی کنند. وکالت در محاکم صلح، نیازمند پروانه وکالت است اما برای سازش در شورای حل اختلاف می‌توان به سایر اشخاص غیر از وکلای دادگستری نیز وکالت داد. (ماده ۱۸ ق.ش.ح.ا)
۸. با توجه به تبعیت محاکم صلح از قواعد آیین دادرسی، این محاکم می‌توانند در حیطة صلاحیت خود دستور موقت یا تأمین خواسته صادر کنند.
۹. در صورت استرداد دادخواست یا دعوی از سوی خواهان یا مدعی خصوصی در شورا، شورا اقدام به بایگانی پرونده می‌کند (چه پرونده ابتدا به ساکن در شورا طرح شده باشد یا از سوی مرجع

قضایی به شورا ارسال شده باشد). اگر پرونده از دادگاه به شورا ارجاع شده باشد، مراتب به آن دادگاه نیز اعلام می‌شود. (ماده ۲۲ ق.ش.ح.ا)

۱۰. با توجه به تبعیت رسیدگی در دادگاه صلح از آیین دادرسی مدنی (ماده ۱۷ ق.ش.ح.ا) اگر در گزارش اصلاحی یا تصمیمات دادگاه صلح، سهو قلمی باشد، مانند اشتباه در محاسبه یا کم و زیاد شدن کلمه‌ای، تصحیح گزارش اصلاحی یا آن تصمیم، توسط همان دادگاه رأساً یا به درخواست هر طرف به عمل می‌آید و تا زمانی ممکن است که از آن تجدیدنظرخواهی نشده باشد. (ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م) گزارش یا تصمیم تصحیح‌شده به طرفین ابلاغ می‌شود و تسلیم آن بدون الصاق گزارش یا تصمیم تصحیح‌شده، ممنوع است. (ماده ۲۴ ق.ش.ح.ا)

● هزینه دادرسی در شورای حل اختلاف و محاکم صلح (ماده ۱۹ ق.ش.ح.ا)

۱. هزینه دادرسی محاکم صلح، مانند هزینه دادرسی سایر محاکم (محاکم عمومی) است. پس تفاوتی بین طرح دعوی یا شکایت در محاکم صلح و سایر محاکم وجود ندارد.

۲. هزینه رسیدگی در شوراهای حل اختلاف در موارد درخواست سازش، به ترتیب زیر است:

▪ نسبت به امور کیفری و دعاوی حقوقی غیرمالی، معادل هزینه طرح در محاکم دادگستری است.

▪ نسبت به دعاوی حقوقی مالی، معادل ۵۰ درصد هزینه طرح در محاکم دادگستری است.

۳. هزینه رسیدگی در شوراهای حل اختلاف در موارد ارجاع پرونده از دادگاه برای سازش به ترتیب زیر است:

▪ اگر در دادگاه هزینه دادرسی اصل دعوی پرداخت شده باشد، هزینه مجدد دریافت نمی‌شود.

▪ اگر در دادگاه هزینه دادرسی اصل دعوی پرداخت نشده باشد، هزینه رسیدگی سازش طبق بند فوق دریافت می‌شود.

● طرق شکایت از آرای محاکم صلح

۱. اصل بر قطعیت آرای محاکم صلح است؛ جز در مواردی که در قانون، قابل تجدیدنظر دانسته شده است. در این خصوص باید به نکات ذیل توجه داشت: (ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا)

▪ در مواردی که آرای این دادگاه قابل تجدیدنظر است، مرجع رسیدگی به تجدیدنظر، دادگاه تجدیدنظر استان است.

- مهلت تجدیدنظر خواهی، شیوه تصمیم‌گیری دادگاه تجدیدنظر و سایر مقررات رسیدگی، حسب مورد تابع قانون آیین دادرسی مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری است.
- در مواردی که آرای این دادگاه قابل تجدیدنظر است، هم احکام و هم قرارهای صادره از محاکم صلح، قابل تجدیدنظر است. منظور از قرارهای قابل تجدیدنظر، قرارهای قاطع است. بنابراین قرار عدم صلاحیت صادره از شورای حل اختلاف قابل تجدیدنظر خواهی نیست.
- در خصوص تخلیه عین مستأجره اگر شورای حل اختلاف حکم تخلیه صادر کند، این حکم قابل تجدیدنظر است؛ اما اگر شورای حل اختلاف صرفاً دستور تخلیه صادر کند، این دستور قابل تجدیدنظر نیست، زیرا رأی نمی‌باشد؛ بلکه یک دستور است و صرفاً می‌توان دعوای ابطال آن را طرح نمود.^۱

۲. قابلیت تجدیدنظر خواهی از آرای محاکم صلح به شرح ذیل است: (تبصره ۵ ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا)

- دعوای مالی که خواسته آن تا ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (صد میلیون تومان) باشد در صلاحیت دادگاه صلح است. اگر خواسته تا ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (پنجاه میلیون تومان) باشد رای قطعی است و اگر بیش از آن باشد، رای قابل تجدیدنظر است.
- دعوای جهیزیه، مهریه و نفقه که خواسته آن تا ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (صد میلیون تومان) باشد، در صلاحیت دادگاه صلح، و صرف نظر از مبلغ آن، رای صادره قابل تجدیدنظر است. (چه خواسته تا ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (پنجاه میلیون تومان) باشد یا بیشتر از آن)
- آرای صادره در دعوای سه‌گانه تصرف قابل تجدیدنظر است.
- احکام تخلیه عین مستأجره و تعدیل اجاره بها قابل تجدیدنظر است.
- اگر اصل دعوای مطروحه در دادگاه صلح، قابل تجدید نظر باشد، رای صادره در اعسار از محکوم‌به آن دعوی نیز قابل تجدید است و اگر اصل دعوی، قابل تجدیدنظر نباشد، رای صادره در اعسار از محکوم‌به آن پرونده نیز قابل تجدیدنظر نیست.
- تصمیمات و آرای دادگاه صلح در پرونده‌های حصر ورثه، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن، تقاضای سازش، اصلاح شناسنامه، استرداد شناسنامه، اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی، الزام به اخذ پایان کار، اثبات رشد، الزام به صدور شناسنامه، تصحیح نام و تغییر نام، قطعی است.
- جرایم غیر عمدی ناشی از کار و جرایم غیر عمدی ناشی از تصادفات رانندگی، اگر مجازات

۱. برای مطالعه تفاوت حکم تخلیه و دستور تخلیه رک: ص ۳۲۴ همین کتاب.

قانونی آن درجه ۶ یا بیشتر باشد، قابل تجدیدنظر است و اگر کمتر از درجه ۶ باشد (درجات ۷ و ۸) قطعی است. در این خصوص باید توجه داشت که مجازات قانونی، ملاک است؛ نه مجازات مندرج در رأی صادره.

▪ در جرایم عمدی تعزیری درجه ۷ و ۸ که در صلاحیت دادگاه صلح است، اگر مجازات قانونی آن جرم، حبس درجه ۷ باشد، رأی قابل تجدیدنظر است؛ در غیر این صورت رأی صادره قطعی است. در این خصوص نیز مانند بند قبلی، مجازات قانونی، ملاک است؛ نه مجازات مندرج در رأی صادره.

۳. اگر آرای دادگاه صلح به صورت غیابی باشد، در همان دادگاه، طبق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری قابل واخواهی است. (ماده ۱۷ ق.ش.ج.ا)

▪ تعریف حکم غیابی در دادگاه صلح منطبق بر همان تعریف مندرج در ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م است.^۱

۴. قانون درباره فرجام خواهی از آرای دادگاه صلح ساکت است. بنابراین، طبق ماده ۱۷ ق.آ.د.م فرجام خواهی از این آرا، تابع مقررات آیین دادرسی مدنی و مانند آرای محاکم عمومی است. از همین رو در پرونده هایی که خواسته دعوی، بیش از ۲۰ میلیون ریال باشد، در صورتی که تجدیدنظر خواهی صورت نگیرد، رأی صادره قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است. در این خصوص باید توجه داشت که:

▪ این سکوت قانون، موجب نتایج نامعقولی می شود. برای مثال در یک پرونده که در دادگاه صلح با خواسته ۴۰ میلیون تومان مطرح می شود، رأی صادره قابل تجدیدنظر نیست، اما به دلیل سکوت قانون و تبعیت از قانون آیین دادرسی مدنی، رأی صادره قابل فرجام خواهی خواهد بود. به عبارت دیگر، رأیی که قابل تجدیدنظر نیست، قابل فرجام خواهد بود. با توجه به اینکه دیوان عالی کشور، مرجعی عالی تر از دادگاه تجدیدنظر است، معقول نیست که پرونده ای که به دلیل خفت موضوع، قابل تجدیدنظر نیست، قابل فرجام باشد.

۵. آرای دادگاه صلح، در همان دادگاه صلح، طبق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری، قابل اعتراض ثالث است؛ اما اگر رأی دادگاه صلح، مورد تجدیدنظر خواهی واقع شده و در دادگاه تجدیدنظر استان قطعیت یافته باشد، مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث، همان دادگاه تجدیدنظر استان است؛ زیرا آخرین مرجعی که پرونده در آنجا مورد رسیدگی واقع شده،

۱. برای مطالعه تعریف حکم غیابی در قانون آیین دادرسی مدنی، رک: ج ۱، ص ۳۱۹ همین کتاب.

دادگاه تجدیدنظر بوده است.

۶. آرای دادگاه صلح، در همان دادگاه صلح، طبق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری، قابل اعاده دادرسی است؛ اما اگر رأی دادگاه صلح، مورد تجدیدنظرخواهی واقع شده و در دادگاه تجدیدنظر استان قطعیت یافته باشد، مرجع رسیدگی به اعاده دادرسی، همان دادگاه تجدیدنظر استان است؛ زیرا آخرین مرجعی که پرونده در آنجا مورد رسیدگی واقع شده، دادگاه تجدیدنظر بوده است. البته برای اعاده دادرسی نسبت به آرای کیفری محاکم صلح، باید از دیوان عالی کشور، تجویز اعاده دادرسی را بخواهیم تا پس از تجویز دیوان عالی کشور، پرونده برای اعاده دادرسی به شعبه هم‌عرض ارسال شود.

۷. گزارش اصلاحی شورای حل اختلاف قابل اعتراض نیست و قطعی است؛ مگر آنکه همان‌طور که در فصل مربوط به صلح‌وسازش بیان شد ادعای بطلان یا فسخ آن طرح شود.^۱

• شکایت از تصمیمات شوراهای حل اختلاف

۱. در حال حاضر، شورای حل اختلاف هیچ رأیی صادر نمی‌کند و صلاحیت رسیدگی به هیچ پرونده‌ای را ندارد و صلاحیت شورای حل اختلاف صرفاً در امر سازش است. (ماده ۱۴ ق.ش.ح.ا) بنابراین اعتراض به تصمیمات شورای حل اختلاف بی‌معنی است.

۲. علیرغم بند فوق، در ماده ۲۵ ق.ش.ح.ا، تصمیمات شورا را هم از جانب طرفین و هم از جانب اشخاص ثالث، قابل اعتراض در دادگاه صلح دانسته است. این مقرره، اشتباه است زیرا طبق ماده ۱۴ ق.ش.ح.ا، شورای حل اختلاف غیر از تلاش برای سازش دادن طرفین اختلاف، اقدامی انجام نمی‌دهد و تصمیمی اتخاذ نمی‌کند که قابل اعتراض باشد. البته می‌توان این ماده را این‌گونه تفسیر کرد که تصمیمات اداری شورا قابل اعتراض در محاکم صلح است.

۳. طبق ماده ۲۵ ق.ش.ح.ا که اگر یکی از طرفین یا شخص ثالث به تصمیم شورا اعتراض کند، دادگاه صلح همان حوزه قضایی به موضوع رسیدگی می‌کند و اگر تصمیم مزبور را نقض کند، خودش رأساً به پرونده رسیدگی می‌کند و رأی صادر می‌کند. این مقرره از دو حیث اشتباه است:

- یکی اینکه همان‌طور که قبلاً گفته شد شورای حل اختلاف، تصمیمی اتخاذ نمی‌کند که قابل اعتراض باشد.

۱. برای آشنایی با دعوی بطلان گزارش اصلاحی ر.ک: ص ۸۶ همین کتاب.

- دیگر اینکه اگر به تصمیمی اعتراض شود و نقض آن درخواست شود، مرجع مزبور صرفاً باید آن را نقض کند؛ نه آنکه خودش رأساً به موضوع اختلاف رسیدگی کند و رأی صادر کند.

• اعتراض به گزارش اصلاحی تنظیمی در شورای حل اختلاف

۱. گزارش اصلاحی رأی نیست؛ بلکه مفاد توافق طرفین است که توسط اعضای شورا، صورت‌برداری و نوشته شده است. بنابراین طرز شکایت از رأی، مانند واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی نسبت به آن قابل اعمال نیست. (تبصره ماده ۲۵ ق.ش.ح.ا)

۲. اگر گزارش اصلاحی، خلاف حقوق ثالث باشد، شخص ثالث می‌تواند دعوای بطلان آن را اقامه کند و اعلام بطلان آن را به دلیل مخالفت با حقوقش و به دلیل فضولی بودن بخواهد. این دعوی (دعوای اعلام بطلان گزارش اصلاحی) با دعوای اعتراض ثالث نسبت به رأی محاکم متفاوت است. اعتراض ثالث نسبت به رأی محاکم در دادگاه صادرکننده رأی قطعی به عمل می‌آید که ممکن است دادگاه تجدیدنظر باشد؛ اما اعلام بطلان گزارش اصلاحی، دعوایی اصلی است که همیشه باید در دادگاه بدوی اقامه شود. با وجود این، در ماده ۲۵ ق.ش.ح.ا، از اعتراض ثالث به گزارش اصلاحی سخن گفته شده است که باید آن را حمل بر تسامح نمود و بگوییم که منظور آن، همان پرونده‌های اعلام بطلان گزارش اصلاحی است. طبق ماده مزبور، اعتراض ثالث به گزارش اصلاحی تنظیمی در شورا، در صلاحیت دادگاه صلح دانسته شده است.

۳. طبق ماده ۲۵ ق.ش.ح.ا که اگر شخص ثالث به گزارش اصلاحی تنظیمی در شورا اعتراض کند، دادگاه صلح همان حوزه قضایی به موضوع رسیدگی می‌کند و اگر گزارش اصلاحی مزبور را نقض کند، خودش رأساً به پرونده رسیدگی می‌کند و رأی صادر می‌کند. این مقرره از یک حیث اشتباه است:

- اگر به گزارش اصلاحی اعتراض شود و نقض آن درخواست شود، مرجع مزبور صرفاً باید گزارش اصلاحی مورد اعتراض را نقض کند؛ نه آنکه خودش رأساً به موضوع اختلاف رسیدگی کند و رأی صادر کند.

۴. اگر در گزارش اصلاحی شرایط صحت قرارداد رعایت نشده باشد، هر طرف می‌تواند دعوای اعلام بطلان آن را اقامه کند و اگر موجبات فسخ قرارداد در گزارش اصلاحی وجود داشته باشد، هر طرف می‌تواند به عنوان یک طرف قرارداد، آن را فسخ کند و سپس دعوای تأیید فسخ آن را اقامه کند. برای مثال، اگر یک طرف، از اجرای تعهدات و شروط مندرج در گزارش اصلاحی

خودداری نماید، طرف دیگر می‌تواند با رعایت شرایط قانونی، به استناد خیار تخلف از شرط، گزارش اصلاحی را فسخ کند.

۵. اگر یک طرف، مدعی عدم تطابق گزارش اصلاحی با توافق صورت گرفته باشد، می‌تواند به گزارش اصلاحی اعتراض کند. در این صورت، با دستور دادگاه صلح، اجرای گزارش اصلاحی متوقف می‌شود و در همان دادگاه صلح، به اعتراض رسیدگی می‌شود. (تبصره ماده ۲۵ ق.ش.ح.ا)

● اجرای احکام صادره از محاکم صلح (ماده ۱۷ ق.ش.ح.ا)

۱. اجرای احکام مدنی صادره از محاکم صلح، تابع قوانین حاکم بر اجرای آرای سایر محاکم، مانند قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است.

۲. اجرای احکام کیفری صادره از محاکم صلح، تابع قوانین حاکم بر اجرای آرای سایر محاکم، مانند مقررات اجرای احکام کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری است.

● اجرای گزارش اصلاحی تنظیمی از شورای حل اختلاف (مواد ۲۶ و ۲۷ ق.ش.ح.ا)

۱. اجرای گزارش اصلاحی تنظیمی در شورا، منوط به تأیید قاضی دادگاه صلح است.

۲. اجرای گزارش اصلاحی شورا، تابع قوانین حاکم بر اجرای آرای سایر محاکم، مانند قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است.

۳. در دو صورت متعهد گزارش اصلاحی از پرداخت حق‌الاجرا کلاً یا جزئاً معاف می‌شود:

- اگر قبل از صدور دستور اجرا، گزارش اصلاحی را اجرا کند یا از طرف مقابل رضایت بگیرد: از پرداخت نیم‌عشر اجرایی معاف می‌شود.
- اگر ظرف یک ماه از ابلاغ اخطاریه (اجرائیه)، گزارش اصلاحی را اجرا کند یا از طرف مقابل رضایت بگیرد: از پرداخت نصف نیم‌عشر اجرایی معاف می‌شود.